

گزارش « هفدهمین » دورهمی قرآنی در مسجد سیدالشهداء صلوات الله علیه:

(از ساعت ۱۸ تا ۱۹ - شنبه: ۱۸ آذر ماه ۱۴۰۲)

پیام این آیه چیست: **وَ اللّٰهُ اٰخِرَ جَزَاكُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا**

وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ اَفْنَدَهُ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (نحل/۷۸)

و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالیکه به علمتان رجوع نداشتید بیرون آورد و برایتان گوش و « چشم‌ها » و « أفئده » قرار داد تا دائماً « قدردانی » کنید.

نکته اول: وَ اللّٰهُ اٰخِرَ جَزَاكُمْ یعنی « هر فرزندی » با « اِذْنِ الهی » متولد می‌شود و « ناخواسته » نیست.

نکته دوم: « هیچ مخلوقی، نادان نیست » لذا « هر جاندار آیزی و خشکی » با « علم غریزش »،

غذای مجاز، غیر مجاز، دوست، دشمن و جفت خود و نحوه دفاع از خود را می‌داند، « نوزاد » بشر هم « علم

غریزی، بدیهیات عقلی و **علم بالقوه** » دارد: **عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم** (علق/۵) اما به آنها « رجوع » ندارد.

نکته سوم: « قویترین و اولین حسّی » که در نوزاد فعال می‌شود (حتی قبل از تولد) و « آخرین حسّی »

که از انسان زائل می‌شود (و تا دقایقی بعد از مرگ هم فعال می‌ماند)، « حسّی شنوایی » است.

نکته چهارم: « حیوان » فقط « نداء » را می‌شنود و با « تکرار و عادت » به آنها واکنش نشان می‌دهد:

لَا يَسْمَعُ اِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً (بقره/۱۷۱) اما انسان ۱- توان « سمع = شنیدن »، ۲- « اِستماع = گوش دادن »

دارد، ۳- از « هر صدا و صورتی » (مثل: صدای قلب و نبض بدن یا موتور ماشین یا رنگ رخساره) « مفهوم و پیامی »

را « درک » می‌کند: وَ اَسْمَعُوا وَ اطِيعُوا .. (تغابن/۱۶)، ۴- می‌تواند خود را به « کری » بزند: يَسْمَعُ آيَاتِ اللّٰهِ

... كَاَنْ لَمْ يَسْمَعُهَا ... (جاثیه/۸) وَ لَهُمْ اَذَانٌ لَا يَسْمَعُوْنَ بِهَا ... (اعراف/۱۷۹) قَالُوا: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ ... (ملک/۱۰)

نکته پنجم: « حیوانات و حشرات » با داشتن « ۲ چشم ساده یا مرکب » فقط « یک نگاه » دارند،

اما انسان تنها مخلوقی است که علاوه بر « چشم سر »، « چشم عقل » و « چشم قلب » هم دارد و

از « دو نگاه » برای دیدن « ظاهر » و « باطن و معنا » برخوردار است: **اَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ؟** (بلد/۸)

نکته ششم: « انسان » توانائی: « نظر »، « رأی »، « بصر »، « تماشا »، « معاینه »، « مشاهده » دارد.

نکته هفتم: آن بخش از « روح » انسان که با « غیب » مرتبط است و « تعقل » و « شهود حق » و

« بندگی » او را ممکن می‌سازد « قلب » نامیده می‌شود، و آن بخشی از « روح » او که « افکار، گفتار،

رفتار و اخلاق » او را « فرماندهی » و زندگی او را « مدیریت » می‌کند « فؤاد » نامیده می‌شود.

نکته هشتم: « تنها آزمون » انسان « شکر » است: اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ ... نَبْتَلِيهِ ... اِمَّا شَاكِرًا وَ اِمَّا كَفُوْرًا (انسان/۳)

نکته نهم: « شکر » یعنی: ۱- « نعمت دیدن همه چیز »، ۲- « شناختِ مُنعم »، ۳- « به کارگیری

نعمت مطابق نظر مُنعم »، « شکر » یعنی: « شکر نورزیدن »، یعنی: « با نعمت از مُنعم غافل نشدن ».

نکته دهم: « شکر و قدردانی »، محصول « فعال » بودن دائمی « سمع » و « اَبصار » و « أفئده » است.